

Strategies for giving credibility to weak, terminological news in the jurisprudential perspective of Grand Ayatollah Sayyid Muhammad Saeed Hakim (may Allah have mercy on her)

Alborz Mohaghegh Garfami: PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences. Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding author). mohaghegh.gr@gmail.com

Sayyid Ali Sajjadizadeh: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. sajjadizadeh@razavi.ac.ir

Abstract

By categorizing hadith into four types: authentic, good, reliable, and weak, a significant number of narrations will be classified as weak hadiths. On this basis, early scholars and a number of later scholars sought to establish another method for dealing with news. In this method, which is known as the doctrine of authenticity of transmission, evidence is considered that plays a role in accepting the authenticity or non-authenticity of a hadith. The late Grand Ayatollah Sayyid Muhammad Saeed Tabataba'i al-Hakim, as one of the contemporary jurists, has also applied criteria in this regard in his writings. This research, using library resources and a descriptive-analytical method, seeks to discover the methods of the late Saeed's dealing with weak news, with an approach to giving them credibility. For this purpose, in the first step, the desired evidence and the reasons for their credibility are explained from the perspective of Muslim scholars. In the next step, the theoretical foundations of His Eminence Ayatollah Hakim regarding each of them are explained. Finally, under each section, examples appropriate to the discussion from among His Eminence's fundamental, jurisprudential, theological, and historical writings are mentioned.

Keywords: Ayatollah Seyyed Muhammad Saeed Hakim, weak news, reliable issuance.

Received: ۲۰۲۴/۳/۱۵ ; **Revised:** ۲۰۲۴/۴/۲۴ ; **Accepted:** ۲۰۲۴/۵/۹ ; **Published online:** ۲۰۲۴/۵/۱۹

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the authors



راهکارهای اعتبار بخشی به اخبار ضعیف اصطلاحی در نگره فقهی آیه الله العظمی سید

محمدسعید حکیم (ره)

البرز محقق گرامی: دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث. دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

mohaghegh.gr@gmail.com

سید علی سجادی زاده: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
sajjadizadeh@razavi.ac.ir

چکیده

با تقسیم بندی حدیث به ۴ گونه صحیح، حسن، موثق و ضعیف، شمار قابل توجهی از تراث روایی در زمره احادیث ضعیف اصطلاحی قرار خواهند گرفت. براین اساس، دانشوران متقدم و شماری از متأخران در صدد بر آمدند تا روشی دیگر برای مواجهه با اخبار پی ریزی نمایند. در این روش که به مسلک وثوق صدور شهره است، قرائنی مورد توجه قرار می گیرند که در پذیرش اعتبار یا عدم اعتبار حدیث نقش آفرین هستند. مرحوم آیه الله العظمی سید محمدسعید طباطبایی حکیم نیز در قامت یکی از فقیهان معاصر در نگاشته های خویش، ضوابطی را در این باره به کار بسته است. این پژوهش با بهره از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی-تحلیلی در پی کشف روش های مواجهه آن فقید سعید با اخبار ضعیف اصطلاحی با رویکرد اعتبار بخشی بدانهاست. برای این منظور، در گام نخست، قرینه های مورد نظر و دلایل اعتبار آنها از منظر دانشوران مسلمان تبیین شده است. در گام پسین، مبانی نظری حضرت آیه الله حکیم درباره هریک از آنها تشریح شده است. و در نهایت در ذیل هر بخش، نمونه های متناسب با بحث از میان نگاشته های اصولی، فقهی، کلامی و تاریخی معظم له یاد شده است.

کلید واژگان: آیه الله سید محمد سعید حکیم، خبر ضعیف، وثوق صدور.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم © نویسندگان.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۰ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۲/۳۰



۱. مقدمه و طرح مسأله

میراث گران‌بهای حدیثی در گذر زمان از طرق گوناگون به دست پسنیان رسیده است. در این پیمایش تاریخی، آسیب‌هایی به این مجموعه وارد آمده است. این آسیب‌ها در سه رده صدور حدیث، روند نقل حدیث و آسیب‌های سندی قابل ارزیابی هستند. بر این اساس، بایسته است که برای بهره‌وری از این مجموعه سترگ، ضوابطی پی‌ریزی شود تا سره از ناسره هویدا شده و در نتیجه دریافت بشری از آنها به مراد واقعی شارع نزدیک گردد. در بین روشهای گوناگون اعتبار سنجی حدیث، روشی بر بررسی مؤلفه‌های موجود در سند چون راویان و وضعیت اتصال سند استوار است. ثمره این روش، دسته بندی حدیث به ۴ گونه صحیح، حسن، موثق و ضعیف است. با وجود کاربست این روش برای اطمینان‌آفرینی به اعتبار حدیث، ناکارآمدی آن با توجه به وقوع آسیب‌های پیش گفته در سلسله اسناد و نیز وجود متون ناستوار برآمده از اسناد صحیح اصطلاحی، چشم ناپوشیدنی است. ضمن آنکه وقوع جعل و وضع در سلسله اسناد نیز دور از انتظار نیست. دانش‌پژوهی در این باره چنین می‌نگارد: «آنجا که قدرتها و دست‌های مرموز، شخصیت‌های افسانه‌ای جعل کرده و بصورت واقعیت تاریخی جا میزنند، آیا نمی‌توانند اسامی شخصیت‌های محبوبی مانند ابن عباس، سلمان، زراره و دیگران را به دنبال هم‌ردیف کرده و برای خبر دروغ و غرض آلودی زنجیره سند قرار دهند؟» (شکوری، ۱۳۵۹، ص ۱۹۵).

برای زدودن این مشکلات راههای دیگری در نظر گرفته شد که تنها بر بررسی زنجیره سند، بسنده نمی‌کند. یکی از این راهها بهره از نشانه‌ها و قرینه‌هایی است که برای اطمینان یافتن به صدور حدیث از معصوم (ع) شایستگی کافی را دارند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی معرفی این روشها در منظومه فکری یکی از دانشوران آگاه معاصر، مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمدسعید حکیم است.

حسب جستجوی به عمل آمده پیرامون گونه‌های مواجهه با اخبار ضعیف مقالات ذیل تلاش‌های قابل توجهی داشته‌اند: مقاله «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن» (۱۳۷۶) نگاشته عباس ایزد پناه، نوشتار «جبران ضعف سند روایت به واسطه عمل اصحاب» (۱۳۹۵) به قلم علی سعیدی، «علو مضمون در حدیث؛ کارکرد و شاخصه‌ها» (۱۳۹۷) نوشته یاسین پورعلی و مهدی مردانی، نوشتار «بحثی پیرامون اخبار من بلغ» (۱۳۹۰) به خامه استاد مرحوم سید محمود هاشمی شاهرودی و «رویکردهای علماء امامیه در مواجهه با اخبار اهل سنت» (۱۴۰۱) به کوشش البرز محقق گرقمی و همکاران. با وجود همه این نوشتارهای در خور تحسین، پژوهشی که به گونه‌ای مستقل، انواع روش‌های مواجهه با اخبار ضعیف السند را کاویده باشد، یافت نمی‌شود. افزون بر این، درباره روش اصولی و فقهاتی مرحوم سید محمدسعید حکیم نیز در این حوزه هیچ نگاشته‌ای سامان نیافته است. بر این اساس، نوآوری نوشتار حاضر، معرفی ۴ قرینه بسیار کار آمد در جهت اعتبار بخشیدن به اخبار ضعیف اصطلاحی و تبیین دلایل بایستگی بهره از آنهاست. افزون بر این نگره فقهاتی آیه‌الله حکیم درباره هر یک از این قرینه‌ها بررسی شده و در ذیل هر قرینه، نمونه‌های متناسب گرد آمده است.

۲. مفاهیم بنیادین

پیش از ورود به بحث اصلی شایسته است مفهوم خبر ضعیف و روش‌های کلی ارزیابی اخبار تبیین گردند.

۱-۲. خبر ضعیف

ضعیف در لغت از ماده ض.ع. ف به معنای ناتوانی در جنبه‌های مادی یا معنوی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۷). هم چنین در معانی کثرت و دو برابر شدن نیز آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۶۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۳۷۶). دانشوران حدیث پژوه، حدیثی را که شرائط اخبار صحیح، حسن و موثق را دارا نباشد، ضعیف می‌نامند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۸۶؛ مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۶؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۴۹). اخباری که با عناوینی چون موضوع، مقلوب، شاذ، منکر، معلل و مضطرب نامیده می‌شوند در شمار احادیث ضعیف قرار دارند (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۴۰؛ قاسمی، بی‌تا، ص ۱۰۸).

بر این اساس، حدیث ضعیف، روایتی است که حداقل یکی از شرایط ذیل در آن وجود نداشته باشد: (۱) اتصال سند به معصوم (ع؛ ۲) امامی بودن و عدالت راوی؛ (۳) مورد وثوق بودن راوی. درباره شرط سوم، مواردی چون مجهول بودن حال راوی، اتهام وی به کذب، فسق یا جعل، سبب عدم وثوق به راوی خواهند شد. در این نتیجه‌گیری از قاعده «تبعیة الوصف لأخس الأوصاف» بهره برده شده است (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۷؛ صدر عاملی، بی‌تا، ص ۲۶۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۵۸؛ حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۳۹).

با این حال برخی بر این باورند که عمل به حدیث ضعیف به هیچ وجه جائز نیست (ن.ک: قاسمی، بی‌تا، ص ۱۱۳). در مقابل، کسانی بر این باورند که اصل اولیه در مواجهه با خبر ضعیف آن است که نمی‌توان بدان عمل نمود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۸۷) مگر آنکه بتوان با پشتوانه‌ای از آن پشتیبانی نمود (صدر عاملی، بی‌تا، ص ۲۶۷). چرا که ملاک در عمل به اخبار، حصول وثوق به صدور است که از طریق حدیث ضعیف اصطلاحی نیز ممکن است حاصل شود (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۶۰).

مرحوم حکیم نیز مانند پیشینه دانشوران مسلمان، خبر واحد را به ۴ دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرده و وجود راویان مجروح و مجهول الحال را مایه ضعف حدیث می‌داند (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۳۸). همچنین ایشان، رایج نبودن اصطلاح صحیح در معنای یکی از اقسام چهارگانه حدیث را در عصر کلینی پذیرفته و صحیح را نزد وی، اخبار کتابهای مشهوری می‌داند که در دوره حضور امامان (ع) نگاشته شده و در مرأی و مسمع ایشان بوده و مورد تأیید قرار گرفته است (حکیم، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۲۰). با این حال، ایشان اخبار ضعیفی که می‌توان قرائنی بر حصول وثوق بر صدور آنها یافت را قابل استناد می‌داند (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۷۹؛ همو، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۱۸؛ همو، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲-۲. رویکردهای ارزیابی اخبار

در مواجهه با احادیث، دو رویکرد با دو مبنای متفاوت قابل ارزیابی است: (۱) مسلک وثوق سندی (مُخبرِی) و (۲) مسلک وثوق صدورِی (خبری). در رویکرد وثوق سندی، به بررسی وضعیت راویان سلسله سند و ارزیابی وضعیت اتصال سند پرداخته می‌شود. بر این اساس، خبری دارای اعتبار است که راوی آن ثقه و مورد اعتماد باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، صص ۳۰-۳۲؛ خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۲۶). نکته قابل توجه آن است که بر اساس مسلک وثوق صدورِی، حدیث به دو

دسته معتبر و غیر معتبر تقسیم می‌شود. اما بر اساس پابندی به بهره از وثوق سندی، حدیث به ۴ دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌شود که سه دسته اول، معتبر شمرده می‌شوند.

رویکرد وثوق صدوری به دنبال احراز میزان واقع‌نمایی حدیث و احتمال تطابق آن با سنت معصومان (ع) است. این روش بر راههای حصول اطمینان به صدور خبر استوار است (ن.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲۸). بر اساس این روش، برای قبول کردن خبر غیر متواتر، به قرائن اطمینان‌آوری در سه حوزه منبع، راوی و متن نیاز است. اگر این قرائن، توان اطمینان‌آفرینی نوعی به صدور حدیث از معصوم (ع) را داشته باشد، حدیث را موثق الصدور می‌نامند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۷۴؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴؛ ری شهری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۶۱). روایاتی چون «مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُؤَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ وَ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۳) پشتوانه رویکرد دوم قرار می‌گیرند.

با بررسی تاریخی روند بهره‌وری فقهاء از این دو روش، می‌توان دریافت که در میان قدماء، تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث مطرح نبوده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۶). حدیث صحیح نزد قدماء، هر خبری بود که با استفاده از قرائنی به صدور آن از معصومان (ع) وثوق حاصل می‌آمد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۰، ص ۳۳۸). و هر خبری را که شایستگی عمل بدان وجود نداشت، خبر ضعیف می‌نامیدند (ن.ک: علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۹۶). بر این اساس می‌توان گفت قدماء برای اعتماد به روایت، قرینه‌های در دست داشتند که اکنون از دست رفته است (عاملی جبعی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳؛ شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۶).

تا حدود اوایل سده هفتم هجری، مسلک وثوق صدوری بر فضای فکری اندیشوران شیعی حاکم بوده است. برخی بر این باورند که گرایش به مسلک وثوق سندی و تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث از قرن هفتم هجری مصادف با زمانه سید بن طاووس (۷۷۳م) ابداع شده و سپس به وسیله دو شاگردش ابن داود حلّی و علامه حلّی پر رنگ شد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۰، ص ۳۳۸). این اندیشه در ادامه، در کتابهایی چون «الراعی فی علم الدرایه» در قرن دهم امتداد یافت (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۷۵). بر اساس رویکرد وثاقت سندی، بسیاری از روایات کتب معتبر حدیثی ضعیف شمرده می‌شود. برای نمونه بیش از نیمی از روایات کتاب الکافی بر اساس بررسی‌های سندی ضعیف شمرده می‌شوند؛ در حالیکه کلینی در مقدمه این کتاب، آنها را صحیح بر شمرده است (ر.ک: ری شهری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۷۰).

در قرن دوازدهم با شکل‌گیری مکتب اصولی در مقابل اخباری‌گری افراطی، گونه‌ای از مسلک وثوق صدوری به همت وحید بهبهانی (۱۲۰۵م) شکل گرفت که با بهره از قرینه‌های باقی مانده تا همان عصر به دنبال ارزیابی اعتبار خبر بود (ن.ک: بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۲۲۳-۲۲۵). پس از این دوره برخی از دانشوران شیعی چون شیخ انصاری و آیه‌الله العظمی بروجردی از رویکرد وثوق خبری و وثوق صدوری بهره می‌جستند و برخی دیگر چون آیه‌الله العظمی خویی و شماری از شاگردان ایشان، تنها به رویکرد وثوق سندی باور داشتند.

مرحوم حکیم با وجود درک مکتب تدریسی آیه‌الله العظمی خویی، وجود قرائن را همراه با خبر ضعیف، سبب حصول وثوق به صدور آن و آرامش نفس در این باره می‌داند (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۴۱). و اگر قرینه و جبران‌کننده‌ای برای ضعف سند وجود نداشته باشد، اعتماد به خبر را روا نمی‌داند (همو، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۹ و ص ۳۳۰). همچنین، وجود نداشتن قرینه‌ای برای جبران ضعف سند را سبب پایداری ضعف سند و عدم جواز بهره از مدلول خبر می‌داند (ن.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۴۰؛ ج ۹، ص ۱۱۹؛ ۱۴۲۸ الف، ص ۱۵۹؛ ۱۴۲۸ ب، ج ۳، ص ۳۶۸؛ ج ۴، ص ۲۷۹).

۳. گونه‌های بهره‌وری از اخبار ضعیف

با بررسی نگاشته‌های اصولی، فقهی، کلامی و تاریخی مرحوم آیه‌الله العظمی حکیم می‌توان دریافت که ایشان بر اساس اسلوبی روش‌مند با مجموعه اخبار ضعیف مواجهه می‌شدند. به گونه‌ای که وجود قرینه‌های مشخصی سبب پذیرش خبر ضعیف اصطلاحی در منهج فقه‌ای ایشان شمرده می‌شود. دقت در بهره‌ای ایشان از این قرینه‌ها و تطبیق مصادیق با آنها، تا بدانجاست که موردی را نمی‌توان یافت که خبری ضعیف بدون بهره‌ای از این اسلوب، معتبر شمرده باشد. در این بخش، قرینه‌های مقبول از منظر ایشان تبیین شده و نمونه‌هایی از کاربری هر یک در روند بهره‌ای از اخبار ضعیف درج گردیده است.

۳-۱. بهره‌ای از شهرت

واژه شهرت در دانش لغت‌شناسی به معنای شناسا شدن، آشکار گشتن، پراکنده شدن و نیز در پاره‌ای موارد به معنای معروف شدن امری در تباهی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۰۰؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۰۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۶۸). و در میان عرف به معنای برجسته شدن و نمود یافتن پدیده‌ای در گستره‌ای چشمگیر است. در دانش اصول فقه، شهرت به سه گونه روایی، فتوایی و عملی تقسیم می‌شود (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۹).

مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمدسعید حکیم نیز در تعریف اقسام شهرت چنین می‌نگارد: «شهرت بر سه گونه است؛ اگر روایتی در میان راویان، مشهور و معروف بوده و بر آن موافقت باشد، شهرت روایی شکل می‌گیرد. اگر به روایتی در مقام استدلال، عمل شود یا از آن اعراض شود، شهرت عملی رخ می‌نماید. گاهی نیز فتوایی به شهرت می‌رسد بدون اینکه دلیل حکم لزوماً بیان شود (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۱۳). از نظر ایشان، شهرت روایی یکی از مرجحات باب تعارض است و شهرت عملی جبران‌کننده ضعف سند خواهد بود. همانگونه که اعراض فقیهان نیز سبب موهن شدن خبر صحیح می‌گردد (همان، ج ۳، ص ۱۹۹).

شهرت عملی به معنای اشتهار عمل به روایتی در مقام صدور فتوا از جانب عده‌ای از فقهاست که شمار آنان به مرز اجماع نمی‌رسد (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۵۳؛ حکیم، محمدتقی، ۱۹۷۹، ص ۲۲۰). حجیت شهرت وابسته به نقش آن در کشف از قول معصوم است (حکیم، محمدتقی، ۱۹۷۹، ص ۲۲۰). از شهرت عملی گاهی با عنوان شهرت در استناد نیز یاد شده است (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۳). نسبت میان شهرت عملی و روایی عموم من وجه است (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸۴). ماده اشتراک آنها در روایت مشهوری است که مورد عمل اصحاب و متشرعه است و ماده افتراق آنها در دو عرصه جهت عدم عمل به برخی روایات مشهور و عمل به روایات غیر مشهور خواهد بود.

درباره نقش‌آفرینی شهرت عملی در جبران ضعف سند چهار دیدگاه کلی ذیل مطرح است: ۱) جابریّت ضعف سند توسط شهرت عملی؛ ۲) ناتوانی شهرت عملی در جبران ضعف سند؛ ۳) جابریّت ضعف سند در صورت حصول اطمینان شخصی و ۴) جبران ضعف سند در مسائل مربوط به اصول متلقاه.

باورمندان به جابریّت ضعف سند توسط شهرت عملی به دلایلی استناد کرده‌اند که عبارتند از:

(۱) اجماع (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۷؛ کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳؛ ۲) جایگاه فقهایی متقدم به واسطه نزدیکی ایشان به عصر صدور (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۱۷؛ ۳) منطوق آیه نبأ (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۹؛ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ۴) پیدایش وثوق به صدور از طریق تجميع ظنون (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۸؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۵۳؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲؛ ۵) مفهوم «مجمع علیه» در مقبوله عمر بن حنظله (ن.ک: سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۹۲).

در سوی مقابل، عده‌ای بر این باورند که شهرت عملی، توان جبران ضعف سند را ندارد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۴). چرا که شهرت به تنهایی اعتبار مستقلی ندارد و از دیگر سو، دلایل صدور فتوا در کتب متقدمان یاد نشده است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۷، ص ۲۳۶). برخی نیز بر این باورند که تنها در صورت حصول اطمینان شخصی، می‌توان شهرت را مایه‌ای برای جبران ضعف سند دانست (کوکبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۲؛ صدر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۲). کسانی دیگر نیز با تقسیم مسائل فقه به دو دسته مسائل زیر بنایی و مسائل متفرع بر آنها؛ شهرت عملی را تنها جبران کننده ضعف سند روایات مربوط به دسته اول می‌دانند (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۱).

مرحوم حکیم بر این باور است که اصحاب در زمان حضور و دانشوران شیعی سه قرن نخست را عادت بر این بود که بر حسب شهرت عملی و اجماع بر صحت روایتی، آن را معتبر می‌دانستند (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۲۱). در دیدگاه اصولی ایشان دو قاعده انجبار خبر ضعیف با عمل اصحاب و وهن خبر صحیح با اعراض اصحاب، پذیرفته شده است. وی در نهایت، جبران ضعف سند از طریق شهرت عملی را در حصول اطمینان به صدور حدیث، نقش آفرین می‌داند (همو، ۱۴۲۷ الف، ص ۱۱۰). ایشان مفهوم عبارت «انجبار ضعف الخبر بعمل الاصحاب» را در بسیاری از استنباطات فقهی خویش از روایات به کار برده است (ن.ک: حکیم، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۳؛ ۱۴۲۸ ب، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۳، ص ۴۱۶؛ ج ۴، ص ۴۵۰؛ ۱۴۲۷ الف، ص ۱۱۰).

مرحوم حکیم در شرح خویش بر فرائد الاصول شیخ اعظم انصاری، هم شهرت روایی را سبب ایجاد ظن قوی به حجّیت خبر ضعیف می‌داند و هم عمل اصحاب را مفید به این مقصود می‌داند (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ج ۱، ص ۳۷۸). در حوزه شهرت عملی نیز نه تنها آن را مایه جبران ضعف سند می‌داند؛ بلکه اعراض فقهاء از روایت صحیح السند را نیز سبب وهن حدیث می‌داند (ن.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۱۲؛ ج ۸، ص ۴۲۹؛ ج ۹، ص ۳۹۷؛ ۱۴۲۸ ب، ج ۴، ص ۴۵۹). به این معنا که اگر فقیه‌ای به روایت عمل نکرده باشد، طرح خبر را لازم می‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۹؛ ج ۲، ص ۳۳۰؛ ج ۵، ص ۲۱۲).

هم چنین در پاره‌ای موارد، احراز نشدن عمل اصحاب را مایه انجبار ضعف سند نمی‌داند (همو، ۱۴۲۷ الف، ص ۱۹). همانگونه که در پذیرش اعراض فقهاء در قامت سنجه‌ای برای نقد حدیث، قائل به ظهور این اعراض است (همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۳، ص ۴۱۳؛ ج ۴، ص ۱۹۱؛ ج ۷، ص ۳۱۵؛ ۱۴۲۵، ص ۳۰۰ و ۳۱۵). ایشان در مواردی که احتمال بهره‌وری

فقیهان متقدم از نصوص دیگر، سبب گرایش آنان به عمل مطابق حدیثی شده، قاعده جبران ضعف سند را به واسطه عمل مشهور نمی‌پذیرد (همو، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۶۶).

نمونه

- یکی از احکام مربوط به آب‌ها، احکام آب استفاده شده برای طهارت است. مرحوم شیخ طوسی خبری در این باب را چنین گزارش می‌کند: «مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَوَضَّأَ بِالْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ وَقَالَ الْمَاءُ الَّذِي يَغْسِلُ بِهِ الثَّوْبُ أَوْ يَغْتَسِلُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْجَنَابَةِ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَأَشْبَاهَهُ وَأَمَّا الْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ بِهِ فَيَغْسِلُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَدَهُ فِي شَيْءٍ نَظِيفٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ وَيَتَوَضَّأَ بِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۱). اتصاف احمد بن هلال عبرتایی به غلو (ن.ک: طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۴) در این روایت سبب ضعف سند آن خواهد بود. کسانی بر این باورند که مجموع روایات او قابل قبول نیستند (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۲). با این وجود، مرحوم آیه‌الله حکیم، وی را به سبب قرار داشتن در شمار رجال کامل الزیارات توثیق می‌کند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۰). اما این روایت را بواسطه وجود حسن بن علی ضعیف دانسته و همسانی او با حسن بن علی بن ابراهیم همدانی را ناروا ارزیابی می‌کند (همان، ص ۳۵۲). با وجود اعتقاد ایشان به ضعف روایت از این ناحیه، عمل اصحاب به مضمون روایت را برای جبران ضعف سند، کافی می‌داند (همان، ص ۳۵۳).

۲-۳. بهره از قاعده تسامح در ادله سنن

یکی از راهکارهای مواجهه با اخبار ضعیف و بهره‌گیری عملی از محتوای آنها، استفاده از قاعده‌ای است که با عنوان «تسامح در ادله سنن» نام بردار است. اهل سنت و جماعت نیز از این قاعده با عبارت «تساهل در اسانید» یاد نموده‌اند (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۱۰۳؛ زرکشی، ۱۴۱۹: ۲/ ۳۰۸). عبارات «النفل أوسع من الفرض» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۵۴) و «إذا روينا في الحلال والحرام شدنا، وإذا روينا في الفضائل ونحوها تساهلنا» (سیوطی، بی‌تا: ۱/ ۲۹۸) نیز در میان ایشان پرآوازه است.

برخی فقیهان امامی بر این باورند که به موجب این قاعده، در عمل به مفاد اخبار ضعیف در بردارنده احکام غیر الزامی نیازی به سخت‌گیری در بررسی‌های سندی نیست (نابینی، ۱۳۵۲: ۲/ ۴۱۲؛ آشتیانی، ۱۴۳۰: ۴/ ۱۱۸). بر این اساس، دریافت‌کننده پیام این اخبار ضعیف، مجاز به عمل بر اساس مدلول آنها بوده و برای عملش ثواب دریافت می‌کند، هر چند که مدلول خبر، مطابق با واقع نباشد. در سوی مقابل، برخی بر این باورند که مبنایی برای قاعده تسامح در ادله سنن نمی‌توان یافت و بر اساس ادله حجیت خبر واحد، بررسی‌های سندی در همه اخبار لازم بوده و اخبار من بلغ دال بر استحباب شرعی نیستند (نهادنی نجفی، ۱۳۲۰، ص ۲۷۹؛ خویی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۰۷؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۸).

باورمندان به قاعده تسامح در ادله سنن، موارد ذیل را به عنوان دلایل این قاعده بر شمرده‌اند: (۱) خانواده‌ای از اخبار؛ (۲) اجماع؛ (۳) عمل مشهور؛ (۴) نیکو بودن احتیاط و (۵) حکم عقل (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۴، صص ۱۳۸-۱۴۲؛ روحانی، ۱۴۳۲: ۴/ ۳۵۹؛ شیرازی، ۱۴۳۶: ۳/ ۱۸۱؛ ۱۷۲؛ آشتیانی، ۱۴۳۰: ۴/ ۱۲۲؛ مظاهری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۶۰).

در این میان مهمترین دلیل این قاعده، خانواده‌ای از احادیث دانسته شده که به «اخبار من بلغ» شهره‌اند (ن.ک: صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۲۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۸). مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمدسعید حکیم نیز در مباحث خود پیرامون این قاعده به اخبار ذیل توجه داده‌اند:

- احمد بن عبدالله البرقی عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵).
- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳/ ۲۲۵).
- أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۵).

ایشان دو خبر نخست را صحیحه ارزیابی می‌نمایند (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۴۰). روایات دیگری با همین موضوع نیز در منابع معتبر شیعی و نگاشته‌های عامه یافت می‌شود (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۳/ ۲۲۵؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲/ ۶۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱/ ۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲/ ۷۱). برخی از دانشوران، این اخبار را دارای تواتر معنوی یا استفاضه دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸/ ۱۱۳؛ قمی، ۱۳۷۸، ۴۸۴؛ شیرازی، ۱۴۳۶: ۳/ ۱۷۸).

درباره اینکه این قاعده مربوط به کدام دانش از علوم اسلامیست نیز مباحثی مطرح شده است. توضیح اینکه اگر این قاعده در مقام بیان ساقط شدن شرایطی چون عدالت راوی در پذیرش اخبار آحاد رهنمون به احکام غیر الزامی دانسته شود، قاعده‌ای اصولی بوده که در مباحث پایانی حجیت خبر واحد قابل جانمایی است. و اگر با بهره از آن بتوان استحباب عملی خاص را به اثبات رساند در زمره قواعد فقهی خواهد بود ولی اگر تنها بیانگر تشویق مکلفین بر حسن ظن به پروردگار باشد، در رسته دانش‌های کلامی خواهد گنجید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۷۷؛ سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۷). مرحوم حکیم نیز در این باره دو برداشت فقهی و اصولی را روا می‌داند (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲). و بر اساس انگیزشی بودن این اخبار، آنها را در حوزه مواد لازم برای فقیه در روند استنباط نمی‌داند (همان، ص ۱۴۲).

ایشان، چهار احتمال ذیل را درباره مدلول اخبار من بلغ مطرح می‌نمایند:

- (۱) حجیت هر خبر بیانگر ثواب به گونه‌ای مطلق.
- (۲) استحباب اولی هر عملی طبق اخبار، ثواب در آن درج گردیده است.

۳) استحباب ثانوی عمل پیش‌گفته به سبب مفاد اخبار من بلغ. توضیح اینکه در این حالت، استحباب عمل به واسطه مقبول بودن دلالت اخبار من بلغ به دست می‌آید نه از مؤدای مستقیم خود اخبار ضعاف در بردارنده احکام غیر الزامی. بایسته یادکرد است که در این حالت، لازم است که عمل مذکور به نیت درک واقع و ترتب ثواب انجام پذیرد نه به نیت استحباب شرعی اولی.

۴) انگیزانندگی برای انقیاد در برابر شارع و ارشادی به حکم عقل به نیکو بودن هر عمل که به قصد درک اجر از سوی پروردگار انجام شود (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۴۰).

ایشان پس از بیان اشکالات و پاسخ‌های محتمل بر هر یک از برداشت‌های پیش‌گفته، در نهایت وجه اول را می‌پذیرد؛ چرا که یادکرد ثواب در عملی سبب انگیزش به انجام آن می‌شود. این مفهوم با مفهوم امر به انجام عمل یکسان بوده و در نهایت به معنای کنایی حجیت آن خبر خواهد بود (همان، ص ۱۴۵). گرچه مرحوم آیه‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در قامت استاد ایشان، اخبار من بلغ را دال بر استحباب عمل مندرج در اخبار ضعیف نمی‌داند، ولی عمل به این اخبار را به رجاء مطلوبیت جائز می‌داند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲). مرحوم آیه‌الله سید محمدسعید حکیم نیز در شرح بر منهج الصالحین استاد بزرگوارشان، به تبیین این قاعده و ادله آن پرداخته و در نهایت استحباب عملی را که روایت بدان حکم نموده، نتیجه گرفته‌اند (حکیم، ۱۴۲۸، صص ۳۹۶-۳۹۸). از همین رو یادکرد بسیاری از اعمال مستحب در رساله منهج الصالحین خویش را بر مبنای تشویق به تحصیل ثواب برآمده از مفاد قاعده تسامح در ادله سنن می‌داند (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۱۷).

نمونه‌ها

- درباره آداب ادرار نمودن روایاتی در کتب حدیثی مندرج است. روایتی در این باره چنین گزارش شده است: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَوَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْجَنَابَةِ... وَ نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَ فَرَجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ أَوْ لِلْقَمَرِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴). این خبر به واسطه مهمل بودن شعیب بن واقد ضعیف شمرده می‌شود. مرحوم حکیم در رساله خویش یکی از مکروهات تخلی را چنین بیان می‌دارد: «یکره التخلی فی الشوارع ومشارع المیاه ونحوها من الاماکن التي یستقی منها الماء... کما یکره أن یتقبل الشمس والقمر بفرجه، خصوصاً حال البول» (حکیم، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۳۲). ایشان در بحث استدلالی خویش درباره طهارت در شرح فتوای آیه‌الله خویی (ن.ک: خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳۰) در این باره به روایت «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَدُّ الْغَائِطِ؟... لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَلَا الْقَمَرَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۲) استناد می‌کند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۸). این روایت نیز به سبب انقطاع در سلسله اسناد، اصطلاحاً ضعیف شمرده می‌شود. با این حال، مرحوم حکیم عمل به آن را بر اساس قاعده تسامح در ادله سنن روا می‌داند (همان).

- یکی از احکام مربوط به وضو، میزان مسح سر است. در برخی روایات صحیح السند (ن.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۰) مقدار عرضی مسح سر، به اندازه یک انگشت کافی دانسته شده است. در مقابل روایاتی وجود دارند که

میزان مجزی مسح سر را به اندازه عرض سه انگشت می‌دانند. یکی از این روایات چنین است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ النَّيْسَابُورِيِّ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يُجْزَى مِنَ الْمَسْحِ عَلَى الرَّأْسِ مَوْضِعُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ، وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۹). این روایت به سبب عدم توثیق درباره خلیل بن شاذان و معمر بن عمر، اصطلاحاً ضعیف شمرده می‌شود. مرحوم حکیم روایات دسته دوم را به سبب عمل به قاعده تسامح، حمل بر استحباب می‌نماید (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۷). و در رساله منهاج الصالحین خویش نیز بر طبق این روایات، فتوا به استحباب مقدار سه انگشت در مسح سر می‌دهد (همو، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۴۰).

۳-۳. علو مضمون

مرجحات داخلی حدیث به سه رده صدور، سندی و متنی تقسیم می‌شود. علو مضمون و فصاحت کلام را یکی از مرجحات متنی بر شمرده‌اند (انصاری، محمد علی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۵۸۴). علو مضمون را چنین تعریف نموده‌اند: «برتری محتوا و مضمون حدیث در موردی که احتمال عدم صدور آن از غیر معصوم، معنا دار نباشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). این معیار برای اعتبار سنجی روایات برجسته‌ای به کار می‌رود که ظاهراً سند معتبری ندارند (همان، ص ۲۷). مضامین عالی را گاهی با قرائن مضمونی یاد می‌کنند (بوغیری، ۱۴۰۰، ص ۷۷).

شیخ اعظم انصاری نیز مرجحات متنی را فصاحت، افصحیت و استقامت متن دانسته و به معیار افصحیت به سبب عدم مناسبت با بیان احکام شرعی اشکالی وارد می‌کند (ن.ک: انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۱۷). مرحوم حکیم در شرح خویش بر فرائد الاصول، در این باره چنین می‌نگارد: «مقصود از این مقام، بیان مطالب به نحو متعارف و مناسب با فهم پرسشگر است. البته اگر بلندای متن به گونه‌ای باشد که قرابت آن با زبان معصوم (ع) و نیز دوری آن از زبان غیر معصوم (ع) ثابت شود، بلا اشکال علو متن جزء مرجحات خواهد بود» (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۶، ص ۴۱۸).

این مؤلفه در برخی موارد مانند استناد نهج البلاغه به امیر المؤمنین علی (ع) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۶) و صدور ادعیه صحیفه سجاده‌ای از زبان معصوم (ع) (سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۴۴) نقشی بنیادین در حصول اطمینان به صدور گزارش حدیثی از معصوم دارد. برخی به حق بر این باورند که علو مضمون و پیوستاری آن در کلام، سنجهای برای شناخت اعتبار کلام و انتساب آن به صاحب سخن خواهد بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸). دانشوران فراوانی این معیار را در قامت یکی از مؤلفه‌های جبران ضعف سند برگزیده‌اند (ن.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۷۳؛ حجت کوه کمره‌ای، ۱۳۶۸، ص ۱۵؛ مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۷).

در سوی مقابل نیز رکاکت لفظ و معنا، عیاری برای رفوز حدیث بر شمرده شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۸۵؛ علوی عاملی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۵۵؛ شوشتری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۲؛ ابن صلاح، ۱۹۸۴، ص ۵۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن جزری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۶۳۰). یکی از عامه این معیار را چنین نام نهاده است: «رَكَكَةُ الْأَفَاظِ الْحَدِيثِ وَسَمَاجَتُهَا بِحَيْثُ يَمَجُّهَا السَّمْعُ وَيَدْفَعُهَا الطَّبَعُ وَيَسْمَعُ مَعْنَاهَا لِلْفَطَنِ» (ابن قیّم الجوزیه، ۱۳۹۰، ص ۹۹). فقیهان نیز از این معیار برای ارزیابی حدیث در روند استنباط بهره برده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۵؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۲۰۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۹).

مرحوم حکیم نیز از این معیار با عنوان اضطراب در متن یاد کرده (حکیم، ۱۴۲۸ ب، ج ۱، ص ۳۹) و در ارزیابی متن اخبار از آن بهره برده است (ن.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۰۶ و ۳۲۰).

نمونه‌ها

- یکی از ادعیه مشهور در میان شیعیان در ساعات پایانی روز جمعه، دعایی است که به دعای «سمات» مشهور است (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۱۶). مرحوم ملا محمدباقر مجلسی سند این روایت را از احمد بن محمد بن عیاش جوهری به شکل ذیل نقل می‌کند: «قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الرَّاشِدِيُّ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۷، ص ۹۹). بنا بر جستجوی به عمل آمده، ایشان از کتاب «مقتضب الاثر» احمد بن محمد بن عیاشی جوهری (متوفای ۴۰۱ق) (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۹) بهره برده است. در میان این روایات تنها وضعیت محمد بن عثمان بن سعید العمری روشن است. وی از وکلای امام عصر (عج) بوده و در کتب رجال، جلیل القدر ارزیابی شده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۹؛ خویی، ۱۹۸۳، ج ۱۶، ص ۲۸۴). بر این اساس سند روایت از نوع ضعیف خواهد بود. مرحوم آیه‌الله العظمی حکیم در پاسخ پرسشی درباره سند و متن دعای سمات، آن را از نظر سندی، صحیح اصطلاحی نمی‌داند ولی به سبب وجود مضامین عالی و بلندای سبک بیان در این دعا، متن آن را استوار ارزیابی می‌کند (حکیم، ۱۴۳۳، ص ۳۹۴).

- ایشان در تاریخ نگاشت خویش بر ماجرای کربلا که با عنوان «فاجعة الطف: ابعادها، ثمراتها، توقيتها» نامگذاری شده است، فصلی را با عنوان زیارات و ادعیه مرتبط با امام حسین (ع) گشوده و این ادعیه را به سبب دارا بودن ویژگی‌هایی چون فصاحت، بلاغت، سبک بیانی قوی، جاذبه داشتن محتوا و پیوستار بودن علو مضمون؛ گزارش‌های استواری از معصومین (ع) ارزیابی می‌کند (حکیم، بی تا «الف»، ص ۵۴۳).

- یکی از روایات مربوط به مکاسب محرمه، روایت معروفی است که حسن بن علی بن شعبه حرّانی به شکل مرسل از امام صادق (ع) نقل کرده است (ن.ک: ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۱). مرحوم حکیم این روایت را به علت اضطراب در متن در قامت دلیلی برای اثبات عدم جواز بیع خون کافی نمی‌داند (حکیم، ۱۴۲۸ ب، ج ۱، ص ۳۹).

۳-۴. درج در کتب مقبول

یکی از حوزه‌های اعتبارزا یا اعتبارزدا در رویکرد وثوق صدوری، توجه به منبع و مصدر نقل حدیث است. برخی از مهمترین مؤلفه‌های اعتبارزایی در این حوزه عبارتند از: نزدیکی کتاب به عصر حضور، شهرت کتاب نزد دانشوران، مقبول بودن کتاب، قرار داشتن نام کتاب در طرق اجازه، تخصص مؤلف در موضوع کتاب، ضابط بودن مؤلف و پرهیز از نقل روایات شاذ. در این میان یکی از نشانه‌های صحت احادیث نزد پیشینیان، درج آن در کتب معتبر، اصول و اعتماد بزرگمردان

عرصه علم به آنهاست (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲؛ صدر عاملی، بی تا، ص ۱۱۵). از آنجا که جوامع اولیه حدیثی شیعه به عصر حضور معصومان (ع) نزدیک بودند، نسخه‌های این نگاشته‌ها به فراوانی در اختیار راویان و محدثان قرار داشت.

در گزارش‌های رجالیان نخستین نیز، از صاحبان نگاشته‌های روایی در عصر حضور امامان (ع) با عناوینی چون «له کتاب»، «له اصل» و «له مصنّفات» یاد شده است (برای نمونه ن.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷، ۱۷، ۱۹، ۴۲، ۱۰۳، ۱۷۴، ۲۲۵). بنا بر گزاره‌ای، مجموعه این نوشته‌ها از دوران امام علی (ع) تا امام عسکری (ع)، چهارصد فقره‌اند که با عنوان «اصول» نامید می‌شوند (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۳۹). از برخی نگاشته‌های حدیثی چنین بر می‌آید که تنها بخشی از این اصول نزد دانشوران عصر غیبت معتبر بوده‌اند (ر.ک: غلامعلی، ۱۳۹۸، ص ۳۶).

برخی از دانشوران بر این باورند که مجتهدان شیعی از زمان حضور امامان (ع)، عمل بر طبق اخبار مندرج در اصول معتمده و کتب مشهوره را جایز دانسته و طبق آن فتوا می‌دادند (محقق حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۳). برای نمونه، صاحب حدائق بر اساس اعتماد صدوق و مفید به برخی از اخبار عامه از آنها در روند استنباط فقهی بهره گرفته است (ن.ک: بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۱۴۷). در این رویکرد، وجود روایت در تعداد قابل توجهی از اصول اربعمائه، نشانه‌ای برای اعتبار حدیث شمرده می‌شد (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

در نگاه قدمایی چون شیخ صدوق، هر خبر قابل اعتمادی، خبر صحیح شمرده می‌شود. برای نمونه ایشان تمامی روایات کتاب من لا یحضره الفقیه را به علت استخراج آنها از نگاشته‌های مشهور و مرجع در میان شیعه، صحیح می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳). بر این اساس، قدمایی چون شیخ طوسی بر این باورند که غیر شیعی بودن صدمه‌ای بر اعتماد به نگاشته‌های افراد وارد نمی‌سازد (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴). برخی نیز کلیه اخبار مندرج در کتب مشهور به اصول معتمده را صحیح می‌دانند؛ مگر آنکه درباره خبری، اطلاعی ویژه‌ای بر عدم اعتبار آن وجود داشته باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۵۶۴).

همچنین در باور قدماء، اگر حدیثی از یک راوی گزارش شود و نشانی از آن در اصل منتسب به وی یافت نشود، دست‌مایه‌ای برای عدم پذیرش آن فراهم می‌شود. این معیار با عباراتی چون «کتب الحدیث عن الائمة (ع) خالیة عنه اصلا» (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن‌ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲) در کتب دانشوران امامی مندرج است. این رویکرد از روایاتی چون گزارش پرسش محمد بن حسن بن ابی خالد از امام جواد (ع) نیز بهره می‌جوید (ن.ک: شبّر، ۱۴۰۴، ص ۱۴۵؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۷، ص ۴۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۷؛ استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۱۳۹). در این حدیث چنین آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَشَايخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ كَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً، فَكَتَمُوا كَتَبَهُمْ وَ لَمْ تَرَوْهُمْ عَنْهُمْ، فَلَمَّا مَاتُوا، صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا، فَقَالَ: «حَدِّثُوا بِهَا؛ فَإِنَّهَا حَقٌّ»» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۳۲). بر اساس این روایت، بهره از کتب قابل اعتماد بزرگان شیعی، جایز شمرده شده است. مرحوم حکیم نیز با گشودن فصلی با عنوان «ما تضمن الإرجاع للشيعة، أو للعلماء و الرواة و لكتبهم» به این روایت در قامت یکی از دلایل نقلی حجّیت خبر واحد استناد می‌کند (حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۶۰).

ایشان همچنین، عمل اصحاب به حدیث ضعیف را به واسطه وجود قرینه‌هایی می‌داند که در اختیار ایشان بوده که از آنها برای اطمینان به صدور حدیث بهره می‌بردند. و یکی از مهمترین این قرینه‌ها را دریافتن حدیث در کتب قابل اعتمادی می‌داند که در عصر ائمه مورد رجوع اصحاب قرار می‌گرفتند (حکیم، ۱۴۲۸ ب، ج ۲، ص ۱۱۴). ایشان، فساد مذهب نگارندگان کتب را مانعی الزامی برای اعتماد به کتب روایی ایشان ندانسته و علت اعتماد به چنین نگاشته‌هایی را اعتماد اصحاب به این کتب می‌داند (حکیم، ۱۴۲۸ ج، ج ۲، ص ۱۴۳). بر همین مبنا روایات کتب اربعه شیعی را با وجود در برداشتن راویان مجهول، ضعیف و مطعون در سلسله اسناد برخی از آنها، به دیده اعتبار نگریسته و تنها عدم مخالفت با دو مؤلفه تعارض غیر قابل جبران با اخبار دیگر و نیز اصول مذهب را در روند بررسی این اخبار، کافی می‌داند (همو، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۴۳).

ایشان تنها آن دسته از کتب روایی را شایسته اعتماد می‌داند که بر آگاهی علمی، دینداری و پرهیزکاری نویسنده‌اش به گونه‌ای اتفاق نظر وجود داشته باشد که سبب ساقط شدن وثوق به وی نگردد (حکیم، ۲۰۰۵، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۲۰۳). بر این اساس، در نگاشته‌های خویش، کتب مورد اعتماد شیعی را در عرصه‌های مختلف بر می‌شمرد. برای نمونه در حوزه حدیث از کتابهای کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، استبصار و وسائل الشیعه نام می‌برد (حکیم، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۱۸). همچنین کتابهایی چون الاعتقاد شیخ صدوق، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات نوشته شیخ مفید و جمل العلم و العمل شریف مرتضی را در زمینه عقائد قابل استناد می‌داند (همان، ص ۲۷). در حوزه فقه استدلالی نیز کتابهایی چون المبسوط و الخلاف شیخ طوسی، غنیه النزوع فی علمی الاصول و الفروع نوشته ابن زهره، المعبر محقق حلّی، ریاض المسائل سید علی طباطبایی و جواهر الکلام محمد حسن نجفی را از اهمّ مصادر شیعی بر می‌شمرد (همان، صص ۲۴-۲۵). هم چنین یادکرد حدیث در کتب فقیهان را نشانه‌ای بر تأیید آن می‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۱۹). بسیار محتمل است که منظور ایشان از یادکرد در کتب فقیهان، بهره از روایت در مقام دلایل فتوا باشد نه صرف درج حدیث در کتب فقهی.

وی با اینکه در مواردی، کتب مشهور در بردارنده روایات فقهی و احکام را مبنای عمل اصحاب و فتوای ایشان می‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۳): «وَأَنَّ غَاثَ رِوَايَاتِي فِي تَوْبِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ وَكَانَتْ الْجَنَابَةُ مِنَ الْحَلَالِ فَتَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ وَإِنْ كَانَتْ حَرَامًا فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ حَتَّى تَغْتَسِلَ» (منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۴۰۶، ص ۸۴) را که منجر به عمل اصحاب است؛ به علت عدم ذکر این روایت در کتب حدیثی قابل اعتماد، در روند استنباط مفید نمی‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۶۸). برای نمونه، درج خبر در کتب غیر مشهوره‌ای چون نوادر احمد بن محمد بن عیسی را مایه شذوذ روایت می‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۱). ایشان در موارد فراوانی از معیار درج حدیث در کتب معتبر، در قامت قرینه‌ای برای داوری درباره روایات بهره برده است (ن.ک: حکیم، ۱۴۲۸ ب، ج ۳، ص ۴۳۰ و ج ۴، ص ۵۵؛ همو، ۱۴۲۷ الف، ص ۴۸؛ همو، ۱۴۲۵، ص ۳۸، ۳۹، ۱۷۹ و ۳۱۶؛ همو، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۴۹۵؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۹۹).

نمونه ها

- یکی از روایات مربوط به تعارض اخبار، حدیثی است که به مقبوله عمر بن حنظله شهرت یافته است. در این روایت پیرامون اختلاف روایات و راهکارهای رفع آن سخن رفته است (ن.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸). برخی از دانشورانی به سبب وجود نداشتن نصّی درباره وثاقت عمر بن حنظله، سند این روایت را تضعیف نموده‌اند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۳). باین حال، مرحوم حکیم این روایت را به سبب در برداشتن سه ویژگی ذیل قابل اعتماد می‌داند: (۱) درج آن در کتب مهم؛ (۲) قبول آن توسط فقیهان و (۳) فراوانی روایات بزرگان اصحاب از عمر بن حنظله (حکیم، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۱۹۴). همچنین، متن این روایت را به سبب در برداشتن احکام فراوانی در باب قضاء بسیار قابل توجه ارزیابی می‌کند (همان).
- یکی از روایات مرتبط با احکام ورود نجاست به آبها به شکل «إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرًّا لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۶) گزارش شده است. اطلاق این روایت، هم شامل تغییر حالت آب در صورت وقوع نجاست در آن، هم شامل عدم این تغییر می‌شود. ولی مرحوم حکیم این روایت را به سبب ارسال و نیز عدم درج این خبر در کتب مهم حدیثی، معتبر نمی‌داند (حکیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۶).

نتیجه‌گیری

- بر اساس آنچه در نوشتار حاضر گفته رفت، یافته‌های ذیل درباره روش فقهاتی مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمدسعید حکیم (ره) به دست آمد:
۱. مبنای ایشان در مواجهه با اخبار، مسلک وثوق صدوری و بهره‌وری از قرائن اعتبارزا یا اعتبارزدا در پذیرش یا سر بر تافتن از قبول احادیث است.
 ۲. ایشان روش‌هایی برای بهره‌وری از اخبار ضعیف به کار می‌برند که مهمترین آنها عبارتند از: بهره از قاعده تسامح در ادله سنن در حوزه اخبار ضعیف در بردارنده احکام غیر الزامی؛ بهره از شهرت عملی در موارد هم سو با محتوای اخبار ضعیف؛ توجه به مضمون سترگ اخباری که سند به ظاهر مقبولی ندارند و نیز توجه به یادکرد خبر در کتب مشهور.
 ۳. مراد از اخبار من بلغ در نگره فقهی ایشان، حجّیت هر خبری است که درباره آن ثوابی بر انجام عمل مندرج در آن به دست رسیده باشد.
 ۴. دو قاعده انجبار ضعف سند به واسطه عمل مشهور و نیز وهن خبر به جهت رویگردانی اصحاب از آن، مورد پذیرش ایشان است.
 ۵. علو مضمون در معنای قرابت کلام با زبان معصومان (ع) و نیز دوری آن از زبان غیر معصوم، یکی از مرجّحات متنی نزد ایشان است. در سوی مقابل، اضطراب در متن، سنجای برای آگاهی به بی اعتبار بودن حدیث خواهد بود.

ع. در نگره تاریخی ایشان، یافتن حدیث در کتب قابل اعتماد و مشهور روایی شیعی یکی از قرینه‌های کاربردی برای پی بردن به صدور حدیث از معصوم (ع) است. با این توضیح که سه شرط آگاهی علمی، دینداری و پرهیزکاری مؤلف کتاب، مورد اتفاق دانشوران دیگر باشد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبۀ الله، شرح نهج البلاغۀ، قم، اول، مکتبه آیۀ الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، اول، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن جزری، مبارک بن محمد، النهایۀ فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، دوم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۷. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران، دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، موسوعه ابن إدريس الحلی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷.
۱۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۴. احسائی، محمد، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیۀ، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۱۵. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المندیۀ، قم، مؤسسۀ النشر الإسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۶. اصفهانی، محمد حسین، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۱۷. اصفهانی نجفی، محمد باقر، شرح هدايۀ المسترشدين، قم، عطر عترت، ۱۴۲۷ق.
۱۸. انصاری، محمد علی، الموسوعۀ الفقهيۀ الميسرۀ، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۹. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم، مؤتمر العالمی الذکری للمئويه الثانيه لميلاد الشيخ الانصاری، ۱۴۱۴ق.
۲۰. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، نهم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایۀ الأصول، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۲. آشتیانی، محمد حسن، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، اول، ذوی القربی، ۱۴۳۰ق.
۲۳. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهيۀ، قم، نشر الیهادی، ۱۳۷۷.
۲۴. بجنوردی، حسن، منتهی الأصول، تهران، اول، مؤسسۀ العروج، ۱۳۸۰ش.
۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی أحكام العترۀ الطاهرۀ، قم، مؤسسۀ النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ش.

۲۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دوم، ۱۳۷۱ق.
۲۷. بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر، تقرير حسينعلى منتظری، قم، دفتر حضرت آیه العظمی بروجردی، ۱۴۱۶ق.
۲۸. بوغیری، مهدی، معرفی و بررسی اعتبار ادعیه عرفه، قم، دلیل ما، ۱۴۰۰.
۲۹. بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحایریه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الأصول، قم، دوم، دار الصدیقه الشهیده (س)، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، اول، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۳۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۳. حجت کوه کمره‌ای، محمد، النجم الزاهر فی صلوٰۃ المسافر، تبریز، طلوع، ۱۳۶۸.
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۳۵. حکیم، سید محمدسعید، التنقیح (تعليقه الموسعه علی فرائد الاصول)، بیروت، اول، مؤسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
۳۶. -----، فاجعة الطف: ابعادها، ثمراتها، توقیّتها، نجف اشرف، مؤسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه، بی تا الف.
۳۷. -----، الفتاوی، قم، دار الهلال، ۱۴۳۳ق.
۳۸. -----، الکافی فی اصول الفقه، بیروت، چهارم، دار الهلال، ۱۴۲۸ج.
۳۹. -----، المحکم فی اصول الفقه، بیروت، دوم، مؤسسه المنار، ۱۳۹۲.
۴۰. -----، مسائل معاصره فی فقه القضاء، نجف، دار الهلال، ۱۴۲۷ب.
۴۱. -----، مصباح المنهاج: الإجتهد و التقليد نجف، دوم، مؤسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه؛ ۱۴۲۸الف.
۴۲. -----، مصباح المنهاج: کتاب التجاره، بیروت، دار الهلال، ۱۴۲۸ب.
۴۳. -----، مصباح المنهاج: کتاب الخمس، بیروت، دار الهلال، ۱۴۲۷الف.
۴۴. -----، مصباح المنهاج: کتاب الصوم، بیروت، دار اهلال، ۱۴۲۵ق.
۴۵. -----، مصباح المنهاج: کتاب الطهارة، مؤسسه المنار، چاپ: ۱، ۱۴۱۷ق.
۴۶. -----، مصباح المنهاج، مزارعه و مساقات، قم، دار الهلال، ۱۴۳۵ق.
۴۷. حکیم، -----، منهاج الصالحین، قم، هشتم، دار الهلال، ۱۴۳۳ق.
۴۸. خویی، سید ابوالقاسم، دراسات فی علم الاصول، تقریرات سید علی هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۹. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، مؤسسه آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۵۰. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، سوم، منشورات مدينه العلم، ۱۹۸۳م.
۵۱. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدينه العلم، ۱۴۱۰ق.
۵۲. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۵۴. روحانی، محمد صادق، زبده الاصول، قم، چهارم، شروق، ۱۴۳۲ق.

۵۵. ری شهری، محمد، شناخت نامه حدیث، قم، اول، دار الحدیث، ۱۳۹۷.
۵۶. زرکشی، بدرالدین، النکت علی مقدمه ابن الصلاح، ریاض، اضواء السلف، ۱۴۱۹ق.
۵۷. زمخشری، محمد بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.
۵۸. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴ق.
۵۹. سبحانی، جعفر، الرسائل الاربعه، تقرير على اكبر كلانتری، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۵ق.
۶۰. سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۳ق.
۶۱. سبحانی، جعفر، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
۶۲. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۱۸ق.
۶۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدريب الراوی فی شرح تقرير النواوی، عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض، مكتبة الرياض الحديثه، بی تا.
۶۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الأشباه والنظائر، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۶۵. شبر، عبدالله، الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، قم، اول، كتاب فروشى مفید، ۱۴۰۴ق.
۶۶. شكوری، ابوالفضل، سنت، قم، حر، ۱۳۵۹.
۶۷. شوشتری، نورالله، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، تهران، مكتبة النهضة، ۱۳۶۷.
۶۸. شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهيد الأول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۶۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرايه، قم، دوم، مكتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۷۰. شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، مشهد مقدس، بنياد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷.
۷۱. شیرازی، سید صادق، بیان الاصول، قم، دوم، دار الانصار، ۱۴۳۶ق.
۷۲. صدر عاملی، سید حسن، نهایه الدرايه فی شرح الرساله الموسومه بالوجيزه للبهایی، قم، مشعر، بی تا.
۷۳. صدر، سید محمدباقر، مباحث الاصول، تقرير سيد كاظم حائری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷۴. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، تقریرات عبدالساتر حسن، بیروت، اول، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۷۵. سنقر، محمد، المعجم الأصولی، قم، دوم، منشورات الطیار، ۱۴۲۸ق.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، قم، محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۷۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مرسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
۷۸. طوسی، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ق.
۷۹. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دار الكتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۸۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران چهارم، دار الكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۸۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، اول، مؤسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ق.
۸۲. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فی الاحاديث الصحاح و الحسان، اسلامیه، ۱۳۶۲.
۸۳. عسقلانی، احمد بن علی، النکت علی كتاب ابن الصلاح، مدينه منوره، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، ۱۴۰۴.
۸۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

۸۵. علم الهدی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، قاهره، چاپ: اول، در الفكر العربی، ۱۹۹۸ م.
۸۶. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۹ق.
۸۷. غلامعلی، مهدی، سبک شناخت کتاب‌های حدیثی، تهران، سوم، سمت، ۱۳۹۸.
۸۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دوم، مهاجر، ۱۴۰۹ق.
۸۹. فیض کاشانی، محمدمحسن، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، تهران، لوح محفوظ، ۱۳۸۳.
۹۰. فیض کاشانی، محمدمحسن، معتصم الشیعه فی احکام الشریعه، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.
۹۱. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، اول، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۹۲. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۹۳. قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۹۴. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، قم، مهدوی، بی‌تا.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۹۶. کوکبی، ابوالقاسم، مبانی الاستنباط، نجف الاشرف، مطبعه الآداب، بی‌تا.
۹۷. کُشی، محمد بن عمر، إختیار معرفه الرجال، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۹۸. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۹۹. مجلسی، محمد باقر، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۱۰۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۰۲. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران، کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۱۰۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۳۶۴.
۱۰۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، لندن، اول، مؤسسه امام علی (ع)، ۱۴۲۳ق.
۱۰۵. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۱۰۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، سوم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۰۷. مظاہری، حسین، عوائد القواعد الفقهیّه، اصفهان، مؤسسه فرهنگي مطالعاتی الزهراء (س)، ۱۳۹۱.
۱۰۸. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم، پنجم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۱۰۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۱۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۲ و ۳، صص ۲۴-۴۱، زمستان.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام (ع)، تهران، اول، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، ج ۳، ص ۷۷، قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۸ق.

۱۱۳. منتظری، حسینعلی، کتاب الزکاة، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۹ق.
۱۱۴. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، چاپ: اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۶ق.
۱۱۵. موسوی خمینی، روح الله، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، ۱۳۹۲.
۱۱۶. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
۱۱۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱۸. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، تقریرات محمد کاظمی خراسانی، قم، اول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، ششم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۲۰. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی طبق مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۱ق.
۱۲۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ: اول، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۱۲۲. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله، تشریح الأصول، تهران، بی نا، ۱۳۲۰ق.